



نفت، خون، کودتا. تاریخ قرن اخیر پس از ورود دولت ایالات متحده به تأثیرگذاری های جهانی، بدانجا که یک انتهای این زنجیره به کشورهای جهان سوم متصل می شود، تداعی کننده ی این سه عبارت هم پیمان (!) است. تأسف بارترا اینکه خیانت دایه های مهربان تر از مادر به وطن و همراهی قسمت عظیمی از مردم ناآگاه دوران، خدمت بی مزد و منتی است به سقوط حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش... و در این میان، ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲، پیام مشخص یک واکنش دهنده ی جهان سومی است به مبارزه علیه استقلال.

اسناد سازمان سیا درباره ی کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دکتر مصدق، عنوان کتابی است از دکتر غلامرضا وطن دوست، استاد تاریخ دانشگاه شیراز، که دغدغه هایش را در بررسی ریشه ها و انگیزه های این نقطه بحرانی تاریخ معاصر ایران، بیان می کند و گفت و گوی ما با او مصاحبه ای است بدون چالش ظاهری و با یک نگرانی مشترک: مردم علیه مردم، ناآگاهی علیه خدمت.

آقای دکتر! ترجیح می دهید در بحث، از تاریخ معاصر به ۲۸ مرداد برسیم یا از ۲۸ مرداد به تاریخ معاصر؟

من فکر می کنم اگر روند بحث از تاریخ معاصر به سمت حادثه ی کودتای ۲۸ مرداد باشد، بهتر است.

فصل بندی شما بر تاریخ معاصر ایران چگونه است؟

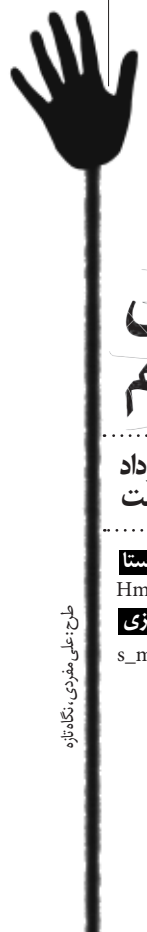
در تقسیم بندی تاریخی، تاریخ معاصر خاورمیانه که ایران نیز جزئی از آن است، شامل ۲۰۰ سال اخیر می شود؛ برای ایران از دوره ی قاجار و برای کشورهای عرب از دوره ناپلئون. در ایران ما با یک دوره از قاجار تا انقلاب مشروطه مواجه هستیم که این دوره از زمان عباس میرزا تا مشروطه، دوره ای است که تاریخ صد سال اخیر ما را تشکیل می دهد. اولین جرقه ای که باعث حرکت ملت ایران شد، در انقلاب مشروطه زده شد و از سال ۱۲۸۵ هجری شمسی تا زمان انحلال مجلس در سال ۱۲۹۱ اولین مرحله ی بیداری ملت ایران است.

تقریباً دو سال پس از زمان این انحلال است که ایران با ورود به جنگ بین الملل اول، خود را - خواسته و ناخواسته - درگیر اتفاقات پیش بینی نشده ای می کند.

بله! ایران دو سال پس از انحلال مجلس وارد جنگ جهانی اول می شود. این دوره برای ملت ایران دوره ی ناخوشایندی است چراکه پایه های مردمسالاری و حکومت ملی در طی این جنگ سست می شود. بلافاصله پس از این جنگ، ایران درگیر قرارداد ۱۹۱۹ و وثوق الدوله می شود. دو سال پس از آن نیز کودتای سال ۱۲۹۹ شکل می گیرد که سردار سپه را به تدریج قدرتمند می کند و تا سال ۱۳۰۵ که به سلطنت تبدیل می شود، ادامه می یابد. طی این سالها کشور از آزادیهای نسبی برخوردار است و از پرتوهای مشروطیت که از مهمترین رخدادهای تاریخ ۲۵۰۰ ساله اخیر ایران است، بهره می برد.

و شما هم ظاهراً از طرفداران نظریه شکست مشروطیت اید.

ایدا! در مورد مشروطه باید بگویم که این انقلاب، اولین قدم در جهت احقاق حقوق و آزادی های مردم و تحقق عدالت اجتماعی است. از این رو من نه تنها مشروطه را شکست خورده نمی دانم بلکه آن را بسیار مهم تلقی می کنم. قسمت اعظم آنچه را که ما امروز داریم، از مشروطه آغاز شده است و از آن زمان به ما به ارث رسیده است. بعد از تغییر سلطنت و کنار نهادن



طرح: علی فرزنی، نگاه تازه

حداقل یک دلیل مسند برای اینکه چرا من از امریکا متنفرم

بررسی ریشه ها و انگیزه های کودتای ۲۸ مرداد در گفتگو با دکتر غلامرضا وطن دوست

حمیدروستا
Hmroosta@yahoo.com

سیدمحمدعزیزی
s_mohammad_a2000@yahoo.com

قاجارها و روی کار آمدن رضاشاه، آزادی‌های حاصل از مشروطه برپیده می‌شود وی سیاسی، اجتماعی کشور اسیر یک حکومت استبدادی می‌شود که تا سال ۱۳۲۰ ادامه می‌یابد. در این دوره تمام دستاوردهای مشروطه متوقف می‌شود. رضاشاه همچنین تفکیک قوا را نیز که یکی از دستاوردهای مهم مشروطه بود در دوران خود از بین برد.

ظاهرا استعمار، با برکناری رضاشاه بدون اینکه بخواهد، به رونق آزادی لاقط برای چند صباحی کمک می‌کند. مصدق و مردم حامی اش، به نظر می‌بایست تبعیدی موریس را در شکل گیری این حکومت مردمی شریک بدانند.

ظاهر امر اینطور نشان می‌دهد. پس از برکناری رضاشاه تا کودتای مورد بحث ما در سال ۱۳۳۲ کشور دوباره شاهد یک دوره ارزشمند و پر رونق است. در آخرین سال‌های این دوره، دولت ملی و مردمی مرحوم مصدق شکل می‌گیرد. پس از ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ باز هم شاهد یک دوره استبداد مطلق هستیم که حاصل تلاش و همکاری محمدرضا شاه، آمریکا و دستگاه جدید ساواک است. از سال ۱۳۴۲ نیز قیام امام خمینی شروع می‌شود و تا سال ۱۳۵۷ که انقلاب اسلامی است، ادامه می‌یابد. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در یک دوره کوتاه زمانی نیز مطبوعات و مردم دارای آزادی‌های همه جانبه‌ای هستند.

مشروطه، کودتای ۲۸ مرداد و انقلاب ۵۷. اگر سقوط ۱۳۲۰ را نیز بیفزاییم، ظاهرا نظریه ی تحول اساسی هر ۲۵ تا ۳۵ ساله ی اوضاع سیاسی ایران، جدی تر می‌شود.

من می‌گویم در تاریخ معاصر ایران سه حادثه‌ی مهم انقلاب مشروطه، قیام ۴۲ و انقلاب اسلامی رابطه‌ی بسیار مستقیم و نزدیکی با هم دارند. چراکه ویژگی‌ها و وجوه مشترک آنها به وضوح دیده می‌شوند. هر سه رویداد دارای پشتوانه عظیم مردمی هستند. در این سه مرحله مقدار بسیار زیادی انرژی که در مردم نهفته بود، بروز می‌کند. آنها در این سه رویداد درصدد بودند ظلم، استبداد و خودکامگی را به بند بکشند و وفاق ملی را تقویت کنند. کوتاه کردن دست امپریالیسم نیز وجه مشترک دیگر این رویدادهاست به طوری که این سه رویداد هر یک مکمل دیگری بود.

شما هم مانند بسیاری دیگر از صاحب نظران تاریخ معاصر، بر رابطه‌ی این رویدادها تاکید می‌کنید و عقیده دارید آنها مکمل یکدیگر هستند. این رویدادها چه تاثیری بر یکدیگر گذاشتند؟

هدف در هر سه‌ی این جریان‌ها که هر کدام یک نقطه‌ی عطف است، برپایی حکومت مردمسالار مبتنی بر عدالت اجتماعی بود. در این بین این سؤال پیش می‌آید که چرا جریان مشروطه و جریان سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ هر یک به نوعی نتیجه‌ی نداد. در این زمینه من سه نظریه‌ای را که به علل شکست نظام‌های مردمسالار اشاره می‌کنند، مطرح می‌کنم و در نهایت نتیجه‌گیری را بیان می‌کنم. نظریه اول عقیده دارد، مردم باید از ویژگی‌های زمینه‌ساز دموکراسی برخوردار باشند تا دموکراسی و نظام مردمسالار به ثمر برسد. نظریه‌ی دیگر این است که در نبود ساختار لازم سیاسی، دموکراسی دوام نمی‌آورد و لازم است نظام مدیریتی دموکرات باشد. دیدگاه سوم که من بیشتر به آن عقیده دارم، بیان می‌کند که دموکراسی آموختنی است و باید تجربه شود. دموکراسی باید جای خودش را باز کند و فراگیر شود. ما این روند را در اروپای چند صد سال پیش نیز می‌بینیم. اروپای قرن هجدهم با دموکراسی دست و پنجه نرم می‌کرد و فلاسفه عصر روشنگری درصدد برآمده بودند تا دموکراسی را به مردم یاد بدهند و به آنها بیاموزند که باید در یک اجتماع زندگی کنند و به هم احترام بگذارند. یک جامعه باید مراحل تجربه و خطای

دموکراسی را پشت سر بگذارد. ایجاد جامعه‌مندی و قانونمداری وقت می‌برد. در این دیدگاه مردم نیستند که کودتا یا انقلاب را برپا می‌کنند بلکه گروه‌های کوچک اما مقتدر هستند که این حرکتها را در دست می‌گیرند، گروه‌هایی مثل رجال سیاسی، گروه‌های ویژه و قدرتمند و نظامیان و حتی دخالت‌های خارجی. مردم خواستار اصلاحات هستند و هیچگاه خودشان به انقلاب‌هایی که خونریزی و سوختن همزمان تر و خشک را در پی دارد، دست نمی‌زنند. آنها اگر یک روزنه امید ببینند و مطمئن باشند که به جلو حرکت می‌کنند، تحمل می‌کنند.

مردمی که به زعم شما با یک روزنه ی امید، رو به جلو حرکت می‌کنند، عملا با بی برنامگی خود، پایه گذار سنگ بنای دیکتاتوری نیستند؟

ما نباید تصور کنیم که مردم آمادگی یا شایستگی دموکراسی را ندارند. به نظر من این حرف بسیار بوج است و اهانت به هر ملت و هر مردمی است. والبته اگر جامعه به سوی اقتدارگرایی یا دیکتاتوری پیش رفت نباید این حرکت به حساب مردم نوشته شود. چرا که امروز در همه‌ی جوامع گروه‌های فراتر از قانون را می‌بینیم که خود را بالاتر از هر چیز می‌دانند. در آمریکا امروز قدرت لای صهیونیست‌ها بسیار زیاد است و می‌بینیم که به خاطر این گروه‌های فشار چه بلایی بر سر فلسطینی‌ها می‌آید. این گروه‌ها باید با گذشت زمان مهار شوند و در چارچوب قانون فعالیت کنند. از همه‌ی موارد بالا مهمتر ناامید نشدن نسبت به آینده است. گروه‌های فشار تمایل زیادی دارند که این اتفاق بیفتد و مردم اذعان کنند که شرایط خوب نیست و اصلاح هم نمی‌شود.

آقای دکتر! شما اشاره کردید که ما باید این مراحل را طی کنیم و حرکت ما یک حرکت طبیعی است ولی فکر نمی‌کنید، حرکت ما تا حدود بسیار زیادی کند است. به نظر شما جامعه‌ی ما نسبت به جوامع غربی که اشاره فرمودید چه تفاوت‌هایی دارد که در گذر از این مراحل با مشکل روبرو می‌شود؟

مقدار زیادی از این مسائل به خصوصیات فرهنگی ما بر می‌گردد. همچنین که ما هنوز به اصول و مبانی دموکراسی کاملا آگاه نشده‌ایم. همین امر سرعت ما را کاهش می‌دهد. اگر موافق هستید وارد بحث کودتای ۲۸ مرداد بشویم. لطفا از شرایط اجتماعی، سیاسی ایران قبل از کودتا و دولت مصدق صحبت کنید.

ایران یا شروع جنگ جهانی دوم توسط متفقین در سال ۱۳۲۰ اشغال شد. آنها رضاشاه را به اتهام جانبداری از آلمان، تبعید کردند. فضای سیاسی پس از رفتن رضاشاه از ایران باز می‌شود و آزادی بیان و آزادی سیاسی، فعالیت احزاب و مطبوعات بیشتر می‌شود. در پایان جنگ یعنی در اردیبهشت ۱۳۲۴ ایران به کانون رقابت قدرت‌های بزرگ تبدیل شد چرا که بلافاصله پس از پایان جنگ جهانی دوم، جنگ دیگری با عنوان جنگ سرد آغاز می‌شود. رقابت شوروی و آمریکا برای گسترش نفوذ در اروپا منجر به این جنگ می‌شود. اقتصاد ایران از سال ۱۳۲۷ به بعد به دلیل پشت سر گذاشتن مشکلاتی مانند جنگ، اوضاع وخیمی پیدا می‌کند و مجبور به افزایش واردات می‌شود. کشور برای جلوگیری از قحطی، واردات مواد غذایی را تا ۶۲ درصد افزایش می‌دهد. در اواخر سال ۱۳۲۷ ایران تقاضا کرد سهم کشور از شرکت نفت ایران و انگلیس افزایش پیدا کند ولی انگلستان با این درخواست موافقت نکرد. به همین دلیل مجلس ملی قرارداد الحاقی نفت را که در سالهای ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ پیشنهاد شده بود، نپذیرفت و در ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ لایحه‌ای مربوط به ملی‌شدن صنعت نفت را تصویب کرد. مجلس ملی و مجلس سنا در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۳۰ قانون ملی کردن شرکت نفت ایران و انگلیس را تصویب کردند.

در مورد مشروطه باید بگویم که این انقلاب، اولین قدم در جهت احقاق حقوق و آزادی‌های مردم و تحقق عدالت اجتماعی است. از این رو من نه تنها مشروطه را شکست‌خورده نمی‌دانم بلکه آن را بسیار مهم تلقی می‌کنم

نکته‌ی مهمی که پاره‌ای اوقات فراموش می‌شود، (این) مسأله است که کودتای اول در تاریخ ۲۵ مرداد شکل گرفت اما شکست خورد و کودتای دوم در تاریخ ۲۸ مرداد نتیجه داد. طرح کودتای اول با رهبری آمریکا و انگلستان و حضور ایرانیان همچون برادران رشیدیان، کیوانی و جلیلی برنامه‌ریزی شده بود



(کودتای دوم) خود به خود و با کمک نیروهای داخلی و پول آمریکا که پخش شده بود، همچنان در جریان بود و ۲۸ مرداد به ثمر رسید. در سرنگونی دکتر مصدق نه فقط آمریکا و انگلستان بلکه جناح چپ، نیروهای مذهبی، فدائیان اسلام، شاه، اشراف‌سالاری کهن و بسیاری از مردمی که چیزی از سیاست نمی‌فهمیدند سهیم شدند



این کودتا اولین کودتای پس از جنگ جهانی دوم است. متأسفانه کودتای ۲۸ مرداد اولین تجربه‌ی موفق آمریکا در سرنگونی یک دولت ملی در یک کشور جهان سوم بود

۲۰

نگاه تازه

سال ششم
شماره ۱۲
بهار ۸۶

گمان نمی‌کنید که انگلستان، انتظار چنین پروسه‌ای را نداشت و دیگر اینکه آیا بر فرض تصویب این قانون، برگ برنده ایران، حضور حقوق دانی چون مصدق نبود؟

انگلیسی‌ها فکر نمی‌کردند که ایران جرأت چنین کاری را داشته باشد. اما مجلس و سنا هر دو به شاه پیشنهاد کردند که دکتر مصدق، نخست‌وزیر ایران شود. مصدق به خاطر دفاع از این لایحه این پیشنهاد را پذیرفت و شاه در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ فرمان نخست‌وزیری دکتر مصدق را امضا کرد. دکتر مصدق تا کودتای ۲۸ مرداد، دو دوره‌ی نخست‌وزیری دارد. دوره اول از ۸ تیرماه ۱۳۳۰ شروع می‌شود و تا تیرماه ۱۳۳۱ به درازا می‌کشد. اهداف دکتر مصدق این بود که قانون نه ماده‌ای ملی شدن صنعت نفت و اصلاح قوانین انتخاباتی مجلس را به ثمر برساند. در این دوره دکتر مصدق با مشکلات و درگیری‌هایی از جانب دربار روبرو شد. مجلس و سنا در تاریخ ۲ خرداد ۱۳۳۰ قانون اخراج کارکنان خارجی شرکت نفت ایران و انگلیس را بنا به پیشنهاد دکتر مصدق تصویب کردند. پس از تصویب این قانون کشور در محاصره‌ی اقتصادی قرار گرفت و حتی کلمنت اکلین نخست‌وزیر انگلستان به فکر اشغال آبادان افتاد. دکتر مصدق در چنین شرایطی که ارتش با او همکاری نمی‌کرد و شاه نیز رابطه‌ی حسنه‌ای با وی نداشت، استعفا را پذیرفت و شاه، آقای قوام را به عنوان نخست‌وزیر منصوب کرد. دولت قوام شش روز بیشتر دوام نمی‌آورد چرا که در قیام ۳۰ تیر، مردم وی را مجبور به استعفا می‌کنند تا دوباره، مصدق نخست‌وزیر ایران شود. از این زمان دوران دوم نخست‌وزیری مرحوم مصدق آغاز می‌شود. در پاییز سال ۱۳۳۱ سفارت انگلستان در ایران به دستور دکتر مصدق بسته می‌شود.

گویا (دستور) تعطیلی یک سفارت، در ایران پیشینه‌ی تاریخی دارد... آقای دکتر! توده‌ایها در کودتا چه نقشی دارند؟

درگذشت استالین به طرح کودتا کمک کرد. چراکه حزب توده به حال خود رها شد و برخلاف آرمانها و اهداف خود عمل کرد. می‌بینیم که در برخی حوادث ۲۴، ۲۵ و ۲۷ مرداد حزب توده علی‌رغم میلش به نفع آمریکا عمل کرد. قصد آنها سرنگونی دکتر مصدق نبود اما دست به کارهایی زدند که به نفع آمریکا و انگلستان تمام شد.

چگونه است که ۲۵ مرداد، ناکامی عاید کودتا چیان می‌شود اما ۲۸ مرداد ورق برمی‌گردد؟ آیا به واقع، حضور مردم از طیف‌های مختلف در جریان کودتای دوم تأثیرگذار نبود؟ به نظر، مصدق، منافع خیلی‌ها را به خطر انداخته بود...

نکنه‌ی مهمی که پارهای اوقات فراموش می‌شود، همین مسأله است که کودتای اول در تاریخ ۲۵ مرداد شکل گرفت اما شکست خورد و کودتای دوم در تاریخ ۲۸ مرداد نتیجه داد. طرح کودتای اول با رهبری آمریکا و انگلستان و حضور ایرانیانی همچون برادران رشیدیان، کیوانی و جلیلی برنامه‌ریزی شده بود اما چون تقریباً عده‌ی زیادی از جزئیات کودتا مطلع بودند طرح کودتا لو رفت. دکتر مصدق عوامل کودتا را دستگیر کرد. کودتای دوم به هیچ عنوان تحت کنترل و هدایت آمریکا و انگلستان نبود. طبق اسناد موجود که من در کتاب اسناد سازمان سیا در مورد کودتای ۲۸ مرداد و کودتای دکتر مصدق گردآوری کرده‌ام، دولت آمریکا دستور می‌دهد کودتا منحل شود تا مبدا اشخاص آنها در ایران کشته شوند. اما این کودتا خود به خود و با کمک نیروهای داخلی و پول آمریکا که پخش شده بود، همچنان در جریان بود و ۲۸ مرداد به ثمر رسید. در سرنگونی دکتر مصدق نه فقط آمریکا و انگلستان بلکه جناح چپ، نیروهای مذهبی، فدائیان اسلام، شاه، اشراف‌سالاری کهن و بسیاری از مردمی که چیزی از سیاست نمی‌فهمیدند سهیم شدند.

بعضی افراد در اظهارنظرهای خود در مورد کودتای ۲۸ مرداد، آورده‌اند که این کودتا بدون شلیک یک گلوله از سلاحهای آمریکایی یا انگلیسی رخ داد و این دو کشور حتی در ایران نیرو هم پیاده نکردند.

اگر بررسی شود، خواهیم دید بسیاری از گروه‌هایی که باعث شکست دولت ملی شدند از عوامل داخلی بودند؛ خیلی‌ها هم اصلاً نمی‌دانستند چرا دارند این کار را می‌کنند. آنها به اهداف و آرمانهای دکتر مصدق پی نبرده بودند. عوامل مذهبی و بازاریها نیز در ایران تحت تأثیر تبلیغاتی که آمریکا و انگلستان مبنی بر حمایت دکتر مصدق از نیروهای چپ به راه انداخته بودند، با او مخالف شدند. در حالیکه دکتر مصدق یک آزادیخواه بود و همان آزادی‌ای که به نیروهای راست داده بود به چپها نیز داده بود، ولی تبلیغات خارجی به ضرر او تمام شد. طبق اسناد، با پول آمریکا در بازار، شب‌نامه‌هایی چاپ و بین مردم توزیع می‌شد که در آنها دکتر مصدق را عامل اصلی توهین‌های اخیر به دین معرفی می‌کردند. آنها حتی روزنامه‌ها را نیز خریده بودند تا علیه دکتر مصدق مطلب بنویسند و تبلیغ کنند.

ما اولین قربانی خودخواسته‌ی جنگ سرد هستیم و متأسفانه حرکتی که رنگ ائتلاف و انقلاب مردمی به خود گرفته بود، سر بریده‌ای را با افتخار تقدیم این جنگ کرد...

این کودتا اولین کودتای پس از جنگ جهانی دوم است. متأسفانه کودتای ۲۸ مرداد اولین تجربه‌ی موفق آمریکا در سرنگونی یک دولت ملی در یک کشور جهان سوم بود. ویلبر تنظیم‌کننده‌ی اسناد سازمان سیا در مورد کودتای ۲۸ مرداد عقیده دارد درسهایی زیادی را می‌توان از این کودتا آموخت و این کودتا را به عنوان یک الگو و یک طرح موفق برای سایر جریان‌های سیاسی به کار گرفت. از نظر دولت‌های عمده‌ی درگیر در دوران جنگ سرد چیزی به عنوان دولت بی‌طرف معنی نداشت. یکی از مشکلات دکتر مصدق این بود که می‌خواست بی‌طرف باشد و نوکر هیچ‌کسی نباشد. او از نادر افرادی است که خود را به هیچ‌کس نمی‌فروخت. در طول جنگ سرد هیچ‌کس ضعیفی نمی‌توانست بی‌طرف باقی بماند؛ یعنی یا کشورها باید طرف آمریکا باشند یا طرف شوروی. در نبرد پنهانی و ناخوشایند جنگ سرد، دکتر محمد مصدق به عنوان یک رهبر ملی، متعهد و خوشنام در تلاش بود تا استقلال و انسجام ملت ایران را حفظ کند. او می‌کوشید تا دولت ملی خود را بدنام نکند. اما در این رهگذر کمونیست، بی‌دین، فراماسونر، ضداسلام و ایران‌خوانده شد. متأسفانه که این القاب به مرد بزرگی داده شد که هیچ‌یک از این القاب در شأن او نیست. او کمونیست نبوده است. اگر فراماسونر بوده، اصلاً در خدمت دستگاه فراماسونری نبوده است. او بسیار متدین بود و از یک خانواده مسلمان سر برآورده بود. از همه‌ی این موارد مهمتر اهمیت زیادی است که دکتر مصدق برای ایران قائل بود، او در یکی از نوشته‌های خود در ابتدای ملی کردن صنعت نفت می‌آورد که من می‌دانم مردم را فدای این کشور می‌کنم. او آگاهانه این کار را می‌کرد چون خودش را خادم این ملت می‌دانست.

آقای دکتر! چرا دولت ایران برای سرنگونی انتخاب شد؟ شما انگیزه‌های این کودتا را چگونه بررسی می‌کنید؟

کشورهای غربی عقیده داشتند باید کشورهای کمونیستی را محصور کرد. آنها عقیده داشتند کمونیست مثل سرطان است و در حال گسترش می‌باشد و هر آنچه را که در جوار خود دارد فاسد می‌کند. آمریکا قصد داشت در طول جنگ سرد دولت‌های ضعیف‌تر را به سمت خودش جذب کند و اجازه ندهد آنها به سمت کمونیست کشیده شوند. ضمناً یک دولت ملی‌گرا و

یک دولت مردمسالار و آزادخواه برای جهان سوم در طول جنگ سرد غیرقابل تحمل بود، چرا که آمریکا باور نداشت آنها باید مستقل باشند. از سوی دیگر شوروی نیز قصد داشت کشورهای جهان سوم را به سمت خود بکشد. در این شرایط اولویت به کشوری داده می‌شد که با مشت محکم در آن حکومت کنند و هرگونه اقدام در جهت مردمسالاری، احزاب آزاد و مطبوعات آزاد را سرکوب نمایند. سازمان سیا تصمیم گرفت برای بدنام کردن دکتر مصدق و کاهش محبوبیت وی، او را به حزب توده پیوند بزند. سیا مبالغ زیادی را بین اوپاش و بازاربان توزیع کرد تا علیه دکتر مصدق قیام کنند. در خانه‌ی یکی از افراد مذهبی به نام حزب توده بمب‌گذاری کردند تا اعلام کنند که دکتر مصدق قادر نیست از جان علمای دین دفاع کند. کودتا نقطه‌ی عطفی در تاریخ ایران بود که توسعه و رشد مردمسالاری را در نطفه خفه کرد. پس از کودتا شاه به خاطر وابستگی به غربیها، مجبور به تن دادن به خواسته‌های آنها شد و تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ در حوزه‌ی نفوذ قدرت‌های غربی به خصوص آمریکا باقی ماند.

امروز تحلیل‌هایی که از دکتر مصدق و الگوهای رفتار سیاسی وی ارایه می‌شود، متفاوت است. فاصله‌ی بین مخالفان و موافقان این چهره‌ی سیاسی بسیار زیاد است؛ به طوری که این اختلافها در حاشیه‌ی کمتر چهره‌ای در تاریخ سیاسی ایران مشاهده می‌شود.

اینجا من مجبور هستم یک ارزیابی مختصر از دکتر مصدق و گناهان او که باعث سرنگونی‌اش شد ارایه بدهم. دکتر مصدق در طول زندگی سیاسی خود همیشه از اصول مشروطه و قانون اساسی بدون هیچگونه تغییری در قانون پیروی کرد. مبارزه با قرارداد ۱۹ اوت ۱۹۱۹ که قرارداد وثوق الدوله است، یکی از ویژگی‌های دوران مبارزاتی دکتر مصدق است. مخالفت با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و روی کار آمدن رضاخان و سید ضیال‌الدین طباطبایی، مخالفت با تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی، مخالفت با شخص رضاشاه و تبعید و زندانی شدن ایشان، مخالفت با روسیه به خاطر درخواست امتیاز نفت شمال، اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت، طراحی و پیشگامی طرح اقتصاد بدون نفت که این حرکت می‌توانست یک گام موثر برای خودکفایی ما از نفت باشد، عدم همکاری با آمریکا به خصوص در حل بحران نفت، برخورد با جناح چپ و حمایت از بلوک غرب در جنگ سرد نیز از جمله رفتارهای سیاسی دیگر دکتر مصدق بوده‌اند.

در بررسی تاریخ مطبوعات ایران، سال ۱۳۳۲ یکی از نقطه‌های تقسیم‌بندی است و می‌بینیم ویژگی‌های مطبوعات قبل و بعد از این سال تا آن حد متفاوت است که کارشناسان این سال را پایان یک دوره‌ی روزنامه‌نگاری و آغاز یک دوره‌ی دیگر می‌دانند، مطبوعات ایران در دوره‌ی ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ چه ویژگی‌هایی داشتند؟

بینید در هر مقطع زمانی تاریخ معاصر که به مردم آزادی داده شد، مطبوعات آزاد بودند و همه چیز می‌نوشتند. اثر این آزادی مطبوعات تا کودتای ۱۲۹۹ و حتی تا ۱۳۰۵ که تغییر سلطنت رخ داد نیز مشاهده می‌شود. از ۱۳۰۵ تا ۱۳۳۲ باز هم شاهد رشد مطبوعات آزاد هستیم. البته ناگفته نماند همانطور که ما در زمینه‌ی مردمسالاری و دموکراسی کم تجربه بودیم، در زمینه‌ی مطبوعات آزاد هم کم تجربه بودیم. در ماجرای ۲۸ مرداد بسیاری از مطبوعات بی‌طرف نبوده و چه بسا دنبال عدالت و حقوق مردم نبودند. آنها دنبال جناح‌بندی و احزاب خودشان بودند. از جمله مطبوعات آن زمان باختر امروز، آسیای جوان، شاهد، به سوی آینده، جوانان دموکرات و شهپاز بودند که چندی بعد کیهان و اطلاعات هم به آنها اضافه شد.

پایگاه دشمن...

بسیاری از مطبوعات با سابقه در جریان کودتا توسط کودتاجیان خریداری شدند و آنها اجیر آمریکا شدند. کیهان و اطلاعات مبلغی پول گرفتند تا علیه دکتر مصدق تبلیغ کنند. متأسفانه مطبوعات ما که می‌توانستند در پیشبرد اهداف ملی و مردمسالاری نقش عمده‌ای برعهده داشته باشند، غرق جناح‌بندی خودشان شدند. آنها در جریان کودتا به نوعی، بازدارنده مردمسالاری بودند نه پیشبرنده‌ی آن.

در شروع بحث به منطقه‌ی خاورمیانه اشاره کردید. به نظر شما کودتای ۲۸ مرداد چه تاثیری بر منطقه و کشورهای اسلامی گذاشت؟

همانطور که گفتم این کودتا اولین کودتای موفق در جنگ سرد و همچنین اولین کودتای موفق در خاورمیانه است. ایران صحنه‌ی آزمایش درگیری آمریکا و شوروی بود که در نهایت این درگیری به سود غرب به پایان رسید. از سوی دیگر چون این اولین مبارزه یک ملت ستم دیده است که می‌خواهد از حقوق خودش دفاع کند، تاثیر دوچندانی در منطقه دارد. اقدامات مرحوم دکتر مصدق در جهان عرب الگو می‌شود و ما می‌بینیم جمال عبدالناصر زمانی که به قدرت می‌رسد و قصد ملی کردن کانال سوئز را دارد، در سخنرانی خود در میدان بزرگ قاهره، عکس بزرگ دکتر مصدق را به نمایش در می‌آورد و اعلام می‌کند که مبارزه علیه ابرقدرت زمان را از دکتر مصدق آموخته است. همچنین اگر امروزه کتاب‌های تاریخ غرب را مورد بررسی قرار دهید، خواهید دید که آنها نیز در کنار انتقادات خود، دکتر مصدق را تحسین می‌کنند. از این رو می‌بینیم که اگر ما به دکتر مصدق بها ندادهایم، دنیا به او بها داده است.

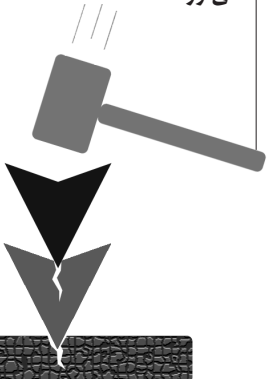
با توجه به اینکه از جمله عوامل کودتای ۲۸ مرداد، شکاف بین نیروهای سیاسی ایران و دخالت‌های قدرت‌های خارجی بود و همچنین با در نظر گرفتن شرایط فعلی سیاست داخلی و خارجی کشور، به نظر شما سیاستمداران ما باید امروز چه درس‌هایی از کودتای ۲۸ مرداد بگیرند؟

من دوباره توجه شما را به دیدگاه سوم علل شکست مردمسالاری جلب می‌کنم. ما باید مقداری تغییر روش بدهیم و خودمان را اصلاح کنیم. مدام نگوییم: نمی‌گذارند و نمی‌خواهند. ما نه تنها نسبت به تاریخ خودمان بی‌تفاوت هستیم، بلکه تاریخ جوامعی را که پیشرفته هستند نیز نمی‌شناسیم. حتی دانشجویان ما نیز اطلاعات کمی دارند. دید ما در مسائل تاریخی، دید قهرمان‌پروری است؛ یا یک شخصیت را به بت و اسطوره تبدیل می‌کنیم و بالا می‌بریم یا او را به زمین می‌زنیم و خرد می‌کنیم. ما بسیاری از قهرمانان خودمان را با گذر زمان با دست خودمان خرد می‌کنیم. ما درگیر استبدادزدگی هستیم و تحمل یکدیگر را نداریم. در مشروطه، مخالفان مشروطه به موافقان لقب کافر می‌دادند. در حالیکه این جرم کوچکی نیست. ما از قانون‌گریزان هستیم و به ملتی احساسی و شعارزده تبدیل شده‌ایم. نکته تأسف بار دیگر نظریه‌ی توطئه است. این تئوری ما را فلج کرده است. اینکه فکر کنیم همیشه یک دست از غیب مراقب ما هست و در کارهای ما سنگ‌اندازی می‌کند، وجود و هستی ما را زیر سؤال می‌برد.

گمان نمی‌کنید ۲۸ مرداد، بر تئوری توطئه صحه می‌گذارد؟ آیا شما در تاریخ معاصر ایران، سقوط دولت آزادیخواهی را سراغ دارید که بدون حضور قدرت خارجی رخ داده باشد؟

یعنی ما هیچ اراده‌ی نداریم که دیگران بخواهند برای ما تصمیم بگیرند یا یک دست غیب همه ما را به بازی بگیرد؟ زمان دکتر مصدق دخالت و حضور انگلستان و آمریکا خیلی بیشتر از امروز بود. افتخار ما این است که دست امپریالیزم را از کشورمان کوتاه کرده‌ایم. ولی هنوز هم به تئوری توطئه عقیده داریم.

اقدامات مرحوم دکتر مصدق در جهان عرب الگو می‌شود و ما می‌بینیم جمال عبدالناصر زمانی که به قدرت می‌رسد و قصد ملی کردن کانال سوئز را دارد، در سخنرانی خود در میدان بزرگ قاهره، عکس بزرگ دکتر مصدق را به نمایش در می‌آورد



طرح: علی مفردی، نگاه تازه

۲۱
نگاه تازه

سال ششم

شماره ۱۲

بهار ۸۶